

بررسی جایگاه و نقش علی بن ابی طالب (ع) و زبیر بن عوام در تحولات عصر نبوی

علی سرافراز^۱

چکیده

علی بن ابی طالب (ع) و زبیر بن عوام دو تن از صحابه بزرگ و تأثیرگذار پیامبر (ص) در تحولات عصر نبوی بوده‌اند. فرزندان این دو صحابه بزرگ نیز به تبع پدرانشان مورد توجه مسلمین بودند و در تحولات سیاسی اسلام تأثیرات مهمی گذاشتند. با بررسی مناسبات و روابط فی مابین این دو صحابه و موضع گیری‌های آن‌ها در مقاطع مختلف تاریخی نسبت به هم می‌توان به بخشی از زوایای پنهان تاریخ اسلام در عصر نبوی دست یافت. علی (ع) و زبیر بن عوام هر دو از سابقین و پیشگامان در گرایش به اسلام بودند. علی (ع) اولین ایمان آورنده به حضرت رسول اکرم و زبیر نیز اولین تصدیق کننده و ایمان آورنده از بنی اسد و خاندان زبیری به پیامبر اسلام بود. زبیر بن عوام از همان اوایل پیوستن به اسلام، به خاندان رسول اکرم و علی (ع) تمایل و گرایش داشت. سبب این ارتباط مادرش صفیه (دختر عبدالمطلب و عمه علی (ع) و پیامبر) بود. لذا از دوران کودکی با علاقه و محبت به بنی هاشم بزرگ شد و همین امر عامل آشنایی و گرایش زود هنگامش به اسلام و پیامبر گردید. زبیر نزدیکی خود را با بنی هاشم در دوره رسالت و عهد نبوی به سبب مقام و موقعیت معنوی که از آن برخوردار بود، حفظ کرد و دوشادوش علی (ع) در تمام غزوات علیه دشمنان اسلام و پیامبر شمشیر می‌زد تا جایی که از طرف پیامبر لقب حواری گرفت. این پژوهش برآن است با تکیه روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به زوایای جایگاه علی (ع) و زبیر در عصر نبوی پرداخته و مناسبات آنها را با پیامبر (ص) روشن نماید.

واژه‌های کلیدی: علی بن ابی طالب (ع)، زبیر بن عوام، حضرت محمد (ص)، غزوات، بنی هاشم، آل زبیر.

^۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ تشیع

در شرح نسب علی بن ابی طالب آورده‌اند که او فرزند ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدالمنف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بود. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۳/۳؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۵۸۸/۳) مورخان برای ایشان القابی همچون مرتضی، حیدر، امیرالمؤمنین و ابوالحسن قرشی هاشمی دانسته و از زبان پیامبر، ایشان را ابوتراب ذکر کرده‌اند. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۹۸/۲؛ ابن عمرانی، ۱۴۲۱: ۴۸؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۵۸۸؛ اصفهانی، ۱۳۳۹: ۲۴/۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۶۲۷/۳) پدر ایشان عبدالمنف بن عبدالمطلب بود که به ابوطالب شهرت داشت و در میان قریش دارای عزت و احترام خاصی داشت. (ابن جوزی، ۱۳۹۰: ۳) مادر وی که دختر اسد بن هاشم بن عبدالمنف بود، فاطمه نام داشت. (مسعودی، بی تا: ۲۵۵؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۵۸۸/۳) علی (ع) در روز سیزدهم رجب، ده سال پیش از بعثت و بیست و سه سال قبل از هجرت بدنیا آمد. (مفید، بی تا: ۹)

زبیر پسر عوام بن خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن قریشی بود. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۳/۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۰۱/۳). زبیر خود به القاب و کنیه‌هایی چون «اباعبدالله و اباطاهر» معروف بوده است. (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۴۵۹/۲) مادر زبیر، صفیه نام داشت و دختر عبدالمطلب و پدر وی عوام پسر خویلد و برادر خدیجه همسر گرامی پیامبر اسلام بود. (ابن قتیبه، ۱۴۰۷: ۱۲۷)

علی (ع) و زبیر با هم نسبت خویشاوندی داشتند. این دو از ناحیه پدری، نسب به قصی بن کلاب می‌رسانند و از ناحیه مادری، زبیر پسر عمه علی محسوب می‌شد. چراکه صفیه خواهر ابوطالب بود و از طرفی، مادر صفیه، خاله رسول خدا نیز بشمار می‌آمد. (ابن حجر، ۱۴۱۵:



۴۵۹/۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۳۲/۴) همچنین فاطمه، دختر رسول خدا (ص) و همسر علی ابن ابی طالب (ع)، دختر عمه زبیر بن عوام بود. چراکه مادرش خدیجه‌ام المومنین، خواهر عوام و عمه زبیر به شمار می‌آمد. بدین ترتیب فاطمه و علی و زبیر خویشاوند هم بودند. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۲۲۰/۶؛ مقدسی، بی تا: ۸۳/۵) صفیه همچون حلقه‌ای موجب اتصال نسبی علی و زبیر می‌شد. بی تردید این نسبت خویشاوندی، چه در دوره نبوی و چه در دوره‌های بعدی تاریخی در تعاملات آل زبیر با بنی هاشم مدخلیت داشت.

ایمان آوری و فضایل علی (ع) و زبیر بن عوام

در باب اسلام آوردن و مسلمان شدن علی (ع) بایستی عنوان کرد که بیشتر مورخان آورده‌اند که وی اولین فرد ایمان آورنده به محمد (ص) بود. طبری می‌نویسد که روایات متفاوتی در مورد نخستین مرد مسلمان نقل شده است ولی بیشترین روایات حکایت از این دارد که علی بن ابیطالب اولین فردی بود که به محمد (ص) ایمان آورد و با او نماز گزارد. وی همچنین اضافه می‌کند که ابن اسحاق نیز علی (ع) را اولین فرد ذکوری دانسته که مسلمان شده است (طبری، ۱۳۸۷: ۳۱۱/۲). دیگر مورخان نیز مسأله سبقت در اسلام و ایمان علی را تأیید کرده‌اند. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۶۲۷/۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۵۸۸/۳؛ ابن سعد ۱۴۱۰: ۱۵/۳) ابن هشام از ابن اسحاق نقل نموده که علی (ع) یار و همراه همیشگی پیامبر و تصدیق کننده ایشان و شخصاً در دره‌های مکه همراه پیامبر به اقامه نماز پرداخت (ابن هشام، بی تا: ۲۴۷-۲۴۸/۱).

پیامبر علی (ع) را بسیار ارج می‌نهاد و بر دیگر صحابه برتری می‌داد، به طوری که در اولین روز دعوت علنی (یوم الدار) که وی تنها تصدیق کننده رسالت او بود در حق علی فرمود: «تو به من گرویدی و بر همه ایشان مهتری و برادر و هم ردیف منی» (بلعمی، ۱۳۷۳: ۴۶/۳). پیامبر اسلام در مواقع و مناسبت‌های گوناگون جملات تاریخی در باب علی (ع) گفته که نشان از مقام والای ایشان داشته است از جمله، از زید بن ارقم نقل شده که پیامبر فرمود: «یا علیانت منی کهارون من



موسی غیر آنک لست بنی» (ذهبی، ۱۴۱۳: ۶۲۷/۳). در جریان مباحثه با مسیحیان نجران، پیامبر علی را از اهل بیت خود خواند و گفت: «الهی اینان اهل بیت من هستند (فاطمه، حسن، حسین و پدرشان علی) (همان: ۶۲۱ - ۶۲۹).

ابن سعد در طبقاتش روایات زیادی از قول پیامبر در خصوص علی (ع) ذکر کرده و می‌گوید هنگام اعزام علی به سریه یمن پیامبر گفت: «پروردگارا دل علی را هدایت کن و زبانش را استوار فرمای» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۵۷/۲). ابن سعد از خود علی (ع) نقل کرده که راجع به خودش گفت: «به خدایی که دانه می‌شکافد هیچ آیه‌ای نازل نشده است که می‌دانم در چه مورد، کجا و در حق چه کسی نازل شده است، همانا پروردگار به من دلی دانشمند و دور اندیش و زبانی رسا و سلیس به من عطا کرده است و چنان در قضاوت یقین دارم که هیچگاه میان دوتن شک نکردم». (همانجا)

مسعودی نیز در ذیل اسلام آوردن علی (ع) می‌نویسد که پیامبر هنگام نزول آیه «و انذر عشیرتک الاقربین» علی را اولین فرد مصداق این آیه دانست لذا از او شروع کرد. چون او را از همه کس به خود نزدیک‌تر می‌دانست (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۷۷/۲). علی (ع) در تمام جنگ‌های پیامبر به جز تبوک شرکت فعال داشت و پیامبر در جنگ تبوک ضمن جانشین کردن او در مدینه بجای خود نسبت به او فرمود: «تو برادر من در دنیا و آخرت هستی» (ابن هشام، بی تا: ۵۵۰/۱) وی در تمام مواقف خطر پرچمدار پیامبر بود. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۵۸۸/۳). در جریان مؤاخات (پیوند برادری میان مسلمانان) هم در مکه و هم در مدینه، پیامبر در هر دو مورد علی (ع) را برادر خود خواند (ابن حبیب، بی تا: ۷۲؛ ابن هشام، همان: ۵۰۵/۱). در غزوه ذوالعشیره پیامبر ایشان را که همراه عمار بن یاسر بود به لقب «ابوتراب» ملقب و مفتخر ساخت؛ چرا که او را روی خاک‌های نرم خفته یافت (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷/۲؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۱۴۳۰؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۱۲/۳).

ذهبی آورده است که آیه تطهیر «انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» احزاب/۳۳ «در شأن علی، فاطمه و پسرانش نازل گشته است و از قول پیامبر آن‌ها را صاحب



«کسا» دانسته، آنجا که فرمود: اللهم هولاء اهل بیتی» و از قول عایشه آورده است که بهترین و دوست داشتنی‌ترین افراد نزد رسول خدا از زنان، فاطمه و از مردان، علی بودند. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۴/۳) پیامبر دوستی علی را معیار تمایز مؤمن از منافق دانست و فرمود «ای علی تو را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن و دشمن نمی‌داند مگر منافق» (مفید، ۱۳۸۸: ۱۶۸) مسعودی راجع به دیگر جوانب شخصیت علی می‌نویسد چیزهایی که مایه فضیلت اصحاب پیامبر شده از قبیل ایمان، هجرت، خویشاوندی و جانبازی در راه او، علم به قرآن و تنزیل، جهاد در راه خدا، زهد و قضاوت، فقه و علم، علی بهره کامل‌تری از آن‌ها داشته است. بعلاوه پیامبر برای علی (ع) فضایل خاصی را بر شمرده است از جمله اینکه ایشان را برادر خود دانست و به او گفت: «تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی» (مسعودی ۱۴۰۹: ۴۲۶/۲).

در سال دوم هجرت پیامبر دختر خود فاطمه را به ازدواج علی در آورد و فرمود: «حق تعالی مرا امر کرد که فاطمه دخترم را به ازدواج علی درآورم» لذا پیامبر خطبه عقد را در حضور صحابه از جمله زبیر بن عوام جاری کردند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۱۴۱) از دیگر فضایل علی (ع) این که هنگامی که مشرکان در دارالندوه تصمیم گرفتند پیامبر را شبانه در بسترش ترور کنند، خداوند پیامبرش را آگاه نمود لذا ایشان، علی (ع) را فرا خواندند و دستور دادند آن شب را به جای وی در بسترش بخوابد و او چنان کرد و با پوشیدن قتیفه سرخ رنگ پیامبر، آن شب را در منزل ایشان خوابید و بدین گونه نقشه مشرکان را ناکام گذاشت. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۷۷/۱؛ ابن هشام، بی تا: ۴۸۳/۱).

زبیر از جمله پیشگامان و سابقین در اسلام بود. برخی مورخان وی را چهارمین یا پنجمین مسلمان می‌دانند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲/۵۹؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۱۸/۲). برخی مورخان نیز او را سومین مسلمان دانسته‌اند (بلعمی، ۱۳۷۳: ۴۰/۳). ابن سعد نیز آورده است که زبیر بعد از ابوبکر مسلمان شد (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۸۸/۳). ابن هشام از قول ابن اسحاق روایت کرده است که عثمان و زبیر و عبدالرحمان بن عوف، سعد بن ابی وقاص و طلحه به خاطر ارتباط و اعتمادی که بین آن‌ها و



ابوبکر بوده است، به دعوت او اسلام را پذیرفتند (ابن هشام، ۱۴۱۵: ۲۸۷/۱). زبیر هنگامی ایمان آورد که سن او را به تفاوت ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۱۸ سال ذکر کرده‌اند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۵۱۱/۲؛ نویری، ۱۳۶۴: ۱۸۳/۱) که البته به نظر نویری ۱۵ سالگی درست تر می‌نماید (نویری، همانجا). باتوجه به موقعیت خانوادگی زبیر که عمدتاً مانوس با شمشیر، جنگاوری و سلحشوری بودند و باتوجه به سعی صفیه مادر زبیر در جنگجو و صبور بار آوردن زبیر (ابن سعد، ۱۳۷۴ ج ۳: ۱۳)، به نظر می‌رسد که زبیر در شرایطی اسلام آورد که نوجوانی نا آرام، جسور و ماجراجو بود گواه این مطالب حرکات بی باکانه ای است که در سالهای اولیه گرایش به اسلام از خود نشان می‌داد چنانکه وقتی شایعه‌ای شد مبنی بر کشته شدن پیامبر (ص) بی باکانه شمشیر کشید و بسوی پیامبر که در کوه‌های مکه بسر می‌برد حرکت کرد، و این اولین شمشیری بود که در حمایت از پیامبر و اسلام کشیده شد (ابن حجر، ۱۳۲۸: ۵۴۵/۱).

روایتی که ابن اسحاق آورده است، می‌تواند مؤید شجاعت زبیر باشد. زمانی که مهاجرین اولیه در حبشه در حمایت نجاشی بسر می‌بردند، فردی علیه نجاشی خروج می‌کند تا حکومت را از او بگیرد، مسلمانان از ترس اینکه مبادا آن فرد شورش بر نجاشی پیروز شود و پیامد بدی برای مهاجرین داشته باشد سخت اندوهگین شدند. زمانی که نجاشی برای مقابله با دشمن خود رفت مسلمانان می‌خواستند از نتیجه جنگ با خبر شود و بین آنان رودخانه نیل حائل بود و گفتند چه کسی می‌رود برای ما خبری بیاورد؟ زبیر که جوان‌ترین افراد آن جمع بود در میان تعجب همگان قبول می‌کند و در حالیکه از مشک آبی جهت عبور از رودخانه استفاده کرد خبر پیروزی نجاشی را آورد و موجب سرور مسلمانان شد. بنابراین در جریان هجرت به حبشه، زبیر جزء اولین مهاجرین به حبشه بود (ابن هشام ۱۴۱۵: ۳۷۵/۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۸۳/۱؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۱۲/۲).

در مساله پیوند مؤاخات بین مهاجر و انصار، مورخان راجع به زبیر همداستان نیستند، ابن هشام می‌گوید پیامبر زبیر را با سلمه بن سلامه برادر کرد (همانجا). ولی ابن سعد نقل می‌کند که



حضرت رسول میان ایشان با عبدالله بن مسعود و بقولی طلحه بن عبیدالله پیمان برادری بست (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۴/۳). ابن خلدون نیز سلمه بن سلامه بن وقش را در جریان مؤاخات برادر دینی زبیر می‌داند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۲۳/۲).

یکی از فضیلتی را که در تاریخ برای زبیر نقل کرده‌اند حواری پیامبر بودن است. ابن اثیر می‌نویسد پیامبر زبیر را حواری خود می‌دانست (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱۰۰/۲). ذهبی جریان حواری خواندن زبیر از سوی پیامبر را اینگونه نقل می‌کند که در جنگ خندق پیامبر خطاب به اصحاب فرمود: چه کسی خبری از بنی قریظه برای من می‌آورد؟ زبیر گفت: من. زبیر سوار بر اسبش شد و رفت و خبر وضعیت و موقعیت لشکر دشمن و کیفیت سپاه مقابل را برای پیامبر آورد و در اینجا بود که پیامبر در حق او فرمود: «برای هر پیامبری حواری است و حواری من زبیر است» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۷/۳؛ عبدالبر، ۱۴۱۲: ۵۱۳/۲؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ۴۶۱/۲)

همچنین از پیامبر و امام علی (ع) نقل شده که قاتل زبیر در آتش جهنم است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۳/۳؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۱۴۹). زبیر از عشره مبشره است یعنی یکی از ده نفری که از طرف پیامبر مژده بهشت شنیده است (ابن حجر، همان: ۴۵۹) و پیامبر در حالی فوت کرد که از زبیر راضی بود و از خود زبیر نیز نقل شده که پیامبر در جنگ بنی قریظه به او گفته: «پدر و مادرم به فدایت» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۵۱۵/۲). هم چنین روایت شده که گرامی‌ترین مردم نزد رسول خدا علی (ع) و زبیر بودند (همانجا). آورده‌اند که پیامبر درباره زبیر فرمود: «پروردگارا زبیر را ثابت قدم بفرما» (بغدادی، ۱۴۱۷: ۹۰/۳). همچنین فرمود: «زبیر در بهشت است» (همان: ۳۱۸/۴).

علی (ع) و زبیر در غزوات پیامبر

در رابطه با نقش علی و زبیر در جنگ‌هایی که در صدر اسلام رخ داد اکثر مورخین گزارش داده‌اند که این دو صحابی پیامبر در بیشتر غزوات ملتزم رکاب پیامبر بودند. ابن اثیر راجع به شرکت فعالانه علی (ع) در جنگ‌ها می‌گوید علی در تمامی جنگ‌های پیامبر شرکت فعال داشت



به جز تبوک (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۵۸۸/۳). و درباره زبیر نیز آورده است که زبیر در تمام جنگ‌ها تا پای جان با پیامبر همراه بود (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۶/۳). و در هیچکدام از غزوات پیامبر تخلف نکرد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۵۱۱/۲).

علی (ع) و زبیر در جنگ بدر

در جنگ بدر که اولین رویارویی مسلمانان با کفار صورت گرفت هم علی و هم زبیر دوشادوش هم با دشمن مشترک که همان مشرکان مکه بودند می‌جنگیدند. در این جنگ پیامبر به علی و زبیر و چند تن دیگر یک مأموریت نظامی مشترک داد و آن کسب اطلاعات از وضعیت دشمن بود آن‌ها رفتند و یک غلام سپاه از سپاه ابوسفیان را در کنار چاه‌های بدر را اسیر نموده و به خدمت پیامبر آوردند و پیامبر اطلاعات و اسرار نظامی را از او جستجو کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۴۳۶/۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۱/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۳/۲).

در آغاز هنگامه بدر که قریش مکه هم‌اورد می‌طلبیدند پیامبر علی، حمزه و عبیده بن حارث را به رویارویی با حریفان خود فرستاد و علی ضمن کشتن حریف خود تعداد زیادی از مشرکان از جمله؛ ولید بن عقبه، عامر بن عبدالله، عاص بن سعید، حنظله بن ابوسفیان، عقبه بن ربیع را به خاک افکند. همین‌طور زبیر نیز یکی از مشرکان را بنام عبیده بن سعید را به هلاکت رساند (ابن هشام، بی تا: ۷۰۸/۱؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۷۱۰/۳). واقدی می‌نویسد بیشتر کشته‌های دشمن در بدر بدست علی (ع) انجام گرفت (واقدی ۱۴۰۹: ۱۴۸/۱). زبیر در جنگ بدر یکی از سه نفری بود که سواره به جنگ آمده بود و مسلمانان تنها سه اسب داشتند که یکی از آن‌ها متعلق به زبیر بود (ابن هشام، بی تا: ۶۶۶/۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۰۹/۲).

علی (ع) و زبیر در جنگ احد

جنگ احد در سال سوم هجرت اتفاق افتاد. در این جنگ علی (ع) آنچنان از اسلام و شخص پیامبر دفاع نموده که مورد اعجاب تاریخ‌نویسان قرار گرفت. علی صاحب پرچم مهاجرین بود



و در احد شهامت خاصی از خود نشان داد، وقتی طلحه بن ابی طلحه صاحب پرچم مشرکان رجز می‌خواند و حریف می‌طلبید. علی بیدرنگ به جنگ او رفت و او را از پای در آورد. این اقدام او آنچنان پیامبر را خوشحال کرد که بانگ تکبیرش بلند شد و به تبع این حرکت، مسلمانان نیز چنان حمله کردند که صفوف دشمن را درهم ریختند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳۱/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵۰۸/۲). اما ذهبی روایتی دیگر آورده است که علی ضربتی به سر او زد که سپر در گوشت بدنش فرو رفت (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۷۸/۲).

هنگامی که در جنگ احد خالد بن ولید از پشت سر به مسلمانان حمله کرد و لشکر اسلام رو به هزیمت رفت. علی (ع) جزء فداکارترین و پایدارترین اصحاب بود که آنچنان می‌جنگید که شمشیرش شکست و پیامبر شمشیر خودش را که ذوالفقار نام داشت به ایشان داد و او دلیر و کار آزموده می‌جنگید. بطوری که تهور و شجاعتش مشرکان و پرچمداران دشمن را به عقب واداشت و احدی به او نزدیک نمی‌شد؛ الا اینکه از پای در می‌آمد (ابن هشام، بی تا: ۷۳/۲). و بلعمی آورده است که دفاع پروانه وار علی (ع) گرد شمع وجود پیامبر برای حفظ جان ایشان و شجاعت بی نظیرش باعث شد که پیامبر بگوید «لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» (بلعمی، ۱۳۷۳: ۱۶۸/۳). و به قولی هنگامی که علی چون شیری خشمگین حلقه محاصره پیامبر را شکست و مهاجمین به پیامبر را دفع می‌کرد ندایی از آسمان بلند شد که «لافتی الاعلی لا سیف الا ذوالفقار» (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۴۵-۳۴۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵۱۶/۲).

از دیگر چهره‌های بارز مسلمان و هم‌رزم علی (ع) در جنگ احد زبیر بن عوام بود. از قول خود او نقل شده است که وقتی پیامبر شمشیری را عرضه کرد و فرمود چه کسی حق آنرا به جای می‌آورد؟ زبیر بپاخواست ولی پیامبر آنرا به ابودجانه داد. (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۸۷؛ ابن هشام، ۱۴۱۵: ۷۶/۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۷۱/۲). واقدی آورده است که در جنگ احد چهار نفر از اصحاب پیامبر در میان سپاه علامت و نشان داشتند یکی ابودجانه بود که دستاری سرخ بسته بود و خویشاوندان او می‌گفتند که هرگاه دستار سرخ ببندد بسیار خوب خواهد جنگید، دیگر علی (ع) بود که با



پارچه پشمی سفیدی نمایان شده بود و زبیر با دستار زرد و حمزه نیز با پر شترمرغ (واقدی، همان). واقدی و دیگران این چهار نفر را از جمله هشت نفری ذکر کرده‌اند که تا سرحد مرگ پایداری کردند (واقدی، همان؛ یعقوبی، بی تا: ۴۷/۲؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۳۶/۲). واقدی زبیر را کشته کلاب بن طلحه بن ابی طلحه دانسته است (واقدی، همان: ۱۷۴ و ۱۶۶). در این جنگ به دستور پیامبر، زبیر، مغیره بن شعبه بن ابی عاص (جد مادری عبدالملک مروان) و چند نفر دیگر را گردن زد (ابن هشام، ۱۴۱۵: ۱۱۶/۳).

ذهبی می‌گوید آنگاه پیامبر لقب حواری بودن را به زبیر داد که در جنگ احد یکی از مبارزان رجز خوان را به هلاکت رساند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۷۳/۲). و هم چنین بدستور پیامبر زبیر مأمور قتل ابوعزه شاعر شد که پیامبر را هجو می‌کرد حال آنکه قبلاً پیامبر او را عفو کرده بود (ابن هشام، بی تا: ۱۰۴/۲). البته گزارش‌های تاریخی حاکی از این است که در جنگ احد علی و زبیر گاه به گاه، مأموریت‌های مشترکی را تقبل می‌کردند. پیامبر زبیر را با یکصد نفر در مقابل خالد بن ولید قرار داد که خالد از مقابل وی گریخت و سپس ابوسفیان، با هزار نفر به مصاف آمد. پیامبر زبیر را برگرداند این بار علی را پیش فرستاد که توانست با کشتن پرچمدار ابوسفیان پیروزمندانه به عقب برگردد. (بلعمی، ۱۳۷۳: ۱۶۶/۳؛ طبری ۱۳۸۷: ۵۰۹/۲). گفته شده مادر زبیر هم در این جنگ شرکت داشت. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۶۲/۲).

علی (ع) و زبیر در جنگ بنی نضیر و خندق

در گزارش‌های تاریخی آمده است که پیامبر با اصحابش از جمله علی و زبیر به اتفاق در غزوه بنی نضیر با یهودیان مدینه شرکت داشتند. در این نبرد قلعه‌های یهودیان به مدت یازده روز به محاصره مسلمین در آمد سرانجام یهودیان تسلیم شدند. علی (ع) در این غزوه پرچمدار رسول خدا بود. (بلعمی، ۱۳۷۳: ۱۹۰/۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۴۶/۲) در برخی گزارش‌ها ذکر شده که پس



از پیروزی مسلمانان بر بنی نضیر پیامبر (ص) غنایم را میان مهاجرین تقسیم کرد از جمله «بویله» را به زبیر بن عوام و ابوسلمه بن عبدالاسد واگذار کرد. (واقدی، همان: ۲۸۱)

در جنگ خندق، علی (ع) و زبیر دوچهره شاخص در میان اصحاب بودند. مورخان نقل می‌کنند چون کفار قریش پیامبر را در خندق محاصره کرده بودند سرانجام نامی‌ترین پهلوانان عرب از خندق پریدند و مغرورانه هم‌آورد می‌طلبیدند که معروف‌ترین اینان عمر بن عبدود بود. در این حال پیامبر چند بار از اصحاب خواستند که یکی داوطلبانه به مصاف او برود؛ اما هر بار جز علی کسی اعلام آمادگی نکرد. لذا علی (ع) به مقابله با وی شتافت و با هلاک کردن وی بقیه منهزم شده و فرار کردند (ابن هشام، بی تا: ۲۲۵/۲؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۴۲/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۹۰/۲؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ۲۰۵/۳؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۶۳ و ۳۶۲ مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۳۱/۱).

راجع به نقش زبیر در این نبرد گفته شده پس از آنکه عمرو بن عبدود بدست علی کشته شد و یاران او گریختند، زبیر آنان را تعقیب کرد و با یک ضربه شمشیر نوفل بن عبدالله مغیره را از پای در آورد و نیز ضربه‌ای به پشت اسب هییره زد که زره او از پشت اسبش افتاد و زبیر آنرا برای خود برداشت (واقدی، همان: ۳۵۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵۳/۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۰: ۴۶۶/۱۶).

واقدی درباره این نبرد آورده است که لقب حواری را پیامبر در خندق به زبیر دادند و آن زمانی بود که به دستور حضرت محمد (ص) از قبیله بنی قریظه برای حضرتش خبر صحیح آورد، آنگاه پیامبر فرمود: هر پیامبری حواریانی دارد و حواری من زبیر، پسر عمه من است. (واقدی، همان: ۳۴۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۱۳۱/۱) یعقوبی درباب نقش زبیر در خندق می‌نویسد که پس از اینکه خندق کنده شد پیامبر بر آن دره‌ایی قرار داد و از هر قبیله مردی به پاسبانی بر درها گماشته و زبیر را فرمانده گروه‌های نگهبانی کرد و به او گفتند اگر مجبور به نبرد با مهاجمین شدید نبرد کنید. (یعقوبی، بی تا: ۵۰/۲)

علی (ع) و زبیر در جنگ بنی قریظه



در غزوه بنی قریظه علی (ع) و زبیر با یهود بنی قریظه نقش فعال داشتند. در برخی از منابع آمده است که یکی از یهودیان بنی قریظه هماورد می‌طلبید. زبیر به فرمان پیامبر برخاست و او را کشت و پیروزمندانه بازگشت (واقدی، ۱۴۰۹: ۵۰۵/۲). پس از اینکه یهودیان بر اثر محاصره از تسلیم در آمدند و سعد معاذ حکم کرد که بایستی مردانشان کشته شوند پیامبر، علی و زبیر را مأمور کرد که گردن مردان یهودی را بزنند لذا علی و زبیر هشتصد مرد یهودی را گردن زدند و در چاهی انداختند (طبری، ۱۳۸۷: ۵۹۵/۲). همچنین در سال پنجم هجرت پیامبر صلاح دانستند که برای دعوت بنی مره به اسلام، زبیر بن عوام را با صد نفر گسیل دارند؛ لذا با اینکه او را آماده کرده و پرچمش را نیز بست ولی بدلائیل نامعلومی از فرستادن وی منصرف شد و سپس غالب بن عبدالله لثی را مأمور به این کار کردند (مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۳۳/۱).

واقدی و ذهبی راجع به نقش علی (ع) در فاصله خندق تا خیبر می‌نویسد که در سال ششم هجرت، علی با صد نفر نیرو به طرف قبیله بنی سعد در ناحیه فدک اعزام شد، زیرا آنها قصد داشتند یهود را در جنگ با پیامبر یاری کنند لذا علی (ع) با استتار کامل روزها کمین می‌کرد و شب‌ها راه می‌رفت. در پایان علی (ع) ضمن متفرق کردن آنها پس از سه روز اقامت در آنجا مأموریت را با پیروزی به پایان رساند و بازگشت و غنایمی نیز با خود به نزد پیامبر آورد (واقدی ۱۴۰۹: ۵۲۶/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۵۵/۲).

در سال ششم هجرت، پس از غزوه بنی مصطلق، چون عایشه از لشکر جا مانده بود، وقتی پیامبر متوجه شد که عایشه در هودجش نیست علی (ع) را به جستجوی وی به عقب فرستاد. علی به صفوان بن معطل برخورد که افسار شتر عایشه را در دست گرفته و با خود می‌آورد. علی (ع) جریان را پرسید و برگشت و قضیه را برای پیامبر نقل کرد (بلعمی، ۱۳۷۳: ۲۱۲/۳). از آنجا که پیامبر علی (ع) را برای پیدا کردن و آوردن عایشه به لشکرگاه فرستاد می‌توان این نکته را دریافت که پیامبر امام علی را امین نوامیس خود می‌دانست.



علی (ع) و زبیر در حدیبیه و فتح خیبر

یکی از اتفاقاتی که در سال ششم هجرت رخ داد انعقاد پیمانی میان پیامبر و مشرکان مکه بنام «صلح حدیبیه» بود. پیامبر در این سال دو ماه بعد از واقعه بنی مصطلق به قصد عمره از مدینه خارج گردید و با حدود هزار و پانصد نفر نیرو عازم مکه شد. مشرکان قریش از ورود پیامبر به مکه جلوگیری می‌کردند. با اعزام سفیرایی بین طرفین بالاخره با همدیگر صلح نمودند که این صلح بنام «صلح حدیبیه» معروف است. علی در این واقعه نقش کاتب متن صلحنامه را داشت. سهیل بن عمرو خواهان حذف کلمه «محمد رسول الله» بود، علی به پیامبر گفتند: یا پیامبر من یارای حذف کلمه پیغمبری تو نیستم؛ لذا پیامبر خود این کار را انجام دادند (واقعی، ۱۴۰۹: ۶۱۱/۲؛ ابن هشام، بی تا: ۳۱۷/۲؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ۲۲۲/۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۹۰/۲؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۴۸/۲). این اقدام امام در عدم حذف نام پیامبر، حکایت از عمق ایمان و شناخت مقام و مرتبت پیامبر در نزد ایشان داشته است. ضمناً در باب نقش زبیر در واقعه حدیبیه ذکری یا گزارشی دیده نشد.

گزارش‌های تاریخی حاکی از آنست که علی و زبیر در غروه خیبر در سال هفتم هجری هر دو نقش بارزی داشتند و هر کدام به نوبه خود اقدامات متهورانه‌ای را انجام دادند. در باب نقش علی (ع) در این جنگ، قلعه‌های یهودیان خیبر بدست علی فتح شد و فتح الفتوح علی بود که موجب پیروزی مسلمین در این جنگ شد. پس از اینکه چند بار مسلمین حمله بردند ولی نتیجه‌ای در بر نداشت پیامبر فرمود: «فردا پرچم جنگ را به کسی خواهم داد که او خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش نیز او را دوست دارند» (ابن هشام بی تا، ۳۳۵/۲). چون صبح شد علی را خواستند به او گفتند علی چشم درد شدیدی دارد، علی را احضار کرد و با دمیدن در چشمش، بهبودی یافت و به او گفت: «کارزار کن و بازگرد تا آنکه خداوند آن را بر تو بگشاید». (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۸۴/۲) لذا علی رجز خوانان به میدان مرحب یهودی رفت و پس از رد و بدل ضرباتی، آنگاه علی ضربتی بر سر مرحب زد که تا دندان‌هایش را شکافت و با کندن



در قلعه خیبر و در دست گرفتن آن بجای سپر حیرت جنگجویان را برانگیخت و قلعه‌های یهود را یکی پس از دیگری گشود (ابن هشام، همان؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۳/۳). مستوفی می‌گوید: «(مردی ها و دلاوری‌هایی) که مرتضی علی در استخلاص قلاع یهود خیبر کرد در عبارت نگنجد» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۱۵۰).

راجع به نقش زبیر بن عوام در جنگ خیبر پس از کشته شدن مرحب، یکی از یهودیان به نام یاسر به میدان آمد و هم‌اورد طلبید. علی آماده پیکار شد. زبیر گفت تو را سوگند می‌دهم تا اجازه دهی که من با او ستیز کنم؛ لذا علی (ع) پذیرفت. یاسر پیش آمد و همچنان با زوبین خود مسلمانان را پراکنده می‌ساخت زبیر مقابل وی شتافت. صفیه مادر زبیر کما فی السابق که در احد نیز شرکت داشت در این جنگ هم حاضر بود و گفت: ای رسول خدا یاسر فرزند مرا می‌کشد پیامبر فرمود: چنین نیست بلکه زبیر او را خواهد کشت و چنین نیز شد (واقدی، همان: ۵۰۱ و ابن هشام، ۱۴۱۵: ۳۶۴/۳). پس از فتح خیبر پیامبر اعظم به زبیر دستور دادند تا کنانه بن ربیع ابی الحقیق صاحب قلعه و مسئول دفاین آنرا تحت فشار قرار دهد تا محل اختفای گنج‌ها را آشکار سازد (ابن هشام، همان: ۳۶۶؛ واقدی، همان: ۵۰۱). در بازگشت از خیبر پیامبر (ص) یهود وادی القرا را به اسلام دعوت کرد که ضمن رد دعوت پیامبر یازده تن از مردان آنان به میدان آمده و هم‌اورد طلبیدند زبیر به مصاف آنان رفت و دو نفر از آنان را به قتل رساند (واقدی، همان: ۵۰۲؛ نویری، ۱۳۶۴: ۲۴۵/۲).

علی (ع) در ذات السلاسل و فتح مکه

از دیگر اقدامات علی در حمایت از اسلام نقشی بود که در جنگ ذات السلاسل ایفا کرد. پیامبر برای سرکوبی مردم «وادی یابس» که قصد توطئه علیه اسلام و پیامبر را داشتند. چند بار سپاهانی را به فرماندهی سایر اصحاب خود چون ابوبکر و عمر فرستاد؛ اما هر بار مغلوب بر می‌گشتند. دست آخر پیامبر علی (ع) را فرا خواند و ضمن اعلام فرماندهی اش و اعزام او، به اصحاب گفت:



«ارسلته کراً غیر فراراً؛ او را به فرماندهی برگزیدم زیرا او فرماندهی حمله ور است و هرگز پشت به میدان نمی‌کند». (مفید، ۱۳۸۸: ۱۵۲-۱۵۱) لذا علی با تاکتیک نظامی خاصی (دستور داد دهان اسبان را ببندند تا شیهه نکشند و دشمن متوجه نشود) و با رعایت اصل استتار و غافلگیری در سپیده دم صبح آنان را در میان گرفت و برق آسا گروهی را شخصاً به قتل رساند و عده‌ای را اسیر کرد و بقیه منهزم گشته و پراکنده شدند. علی پیروزمندانه بازگشت و مورد استقبال گرم پیغمبر قرار گرفت. علی از خوشحالی پیامبر گریست و پیامبر در حق علی (ع) فرمود: «ای علی اگر نمی‌ترسیدم که عده‌ای از امتم درباره تو چیزی بگویند که درباره عیسی گفتند، امروز چیزی در مورد تو می‌گفتم که بر هیچ گروهی از مردم نگذری مگر اینکه خاک زیر پایت را بردارند» (مفید، همان). از جناب زبیر بن عوام در این جنگ گزارشی واصل نشده اما احتمالاً بعید نیست که زبیر با توجه به عرق خویشاوندی که با پسر دایی‌های خود (علی و پیامبر) داشته بعنوان یک سرباز مجاهد شرکت داشته و علی (ع) را در این نبرد یاری نموده باشد.

در سال هشتم هجرت هنگام فتح مکه علی (ع) و زبیر از نقش آفرینان سپاه اسلام بودند. این دو ضمن انجام مأموریت‌های نظامی مشترک هر کدام به تنهایی نیز مأموریت‌هایی برعهده داشتند که نشان از همدلی و همراهی آن‌ها داشته و در حمایت از پیامبر در این فتح بزرگ غفلت نورزیده‌اند. پیامبر تصمیم گرفت ضمن حفظ اسرار نظامی به مکه برود و کار مشرکان را یکسره نموده و این شهر را فتح نماید. اما در این میان حاطب بن ابی بلتعنه نامه‌ای توسط زنی برای قریش مکه فرستاد که آنان را در جریان تصمیم پیامبر قرار دهد. پیامبر (ص) علی (ع) و زبیر را بدنبال آن جاسوس فرستادند و توانستند در خارج مدینه نامه‌ای را از آن زن بگیرند (ابن هشام، ۱۴۱۵: ۴/۴۷؛ یعقوبی، بی تا: ۲/۵۹؛ واقدی، همان: ۶۰۹؛ طبری، ۱۳۸۸: ۳/۴۹). شیخ مفید در خصوص اینکه چرا پیامبر زبیر را برای همراهی با علی در این مأموریت انتخاب نمود می‌نویسد، یکی بخاطر نسبت خانوادگی از طرف صفیه با بنی هاشم و شخص علی و پیامبر بود و از طرفی از آنجایی که پیامبر می‌خواست مسئله فتح مکه سرّی بماند و آن کار را خاصان خاندانش عهده



دار شوند لذا زبیر گزینه مناسبی برای همراهی با علی (ع) بود همچنین زبیر شجاع و دلاور بود لذا او را با علی (ع) همراه کرد تا در این مأموریت علی (ع) را یاری نماید. (مفید، همان: ۶۱)

پیامبر برای فتح مکه سپاه بزرگی را آماده کرده بود که سه پرچم در میان مهاجران و سه پرچم دیگر آن بدست انصار بود. پرچم‌های مهاجران را به ترتیب علی (ع) و زبیر و سعد بن ابی وقاص در دست داشتند (واقدی، همان: ۶۱۱). در این فتح زبیر خود مستقلاً از طرف پیامبر مأمور شد که به همراه دویست نفر قبل از همه راه مکه را در پیش بگیرد و هنگام ورود به مکه دستور داشت که از ناحیه کدی وارد مکه شود، زبیر ضمن انجام موفقیت آمیز این مأموریت پرچم پیامبر را بر کنار خیمه‌ای که برای پیامبر در بلندای مکه برپا کرده بودند نصب کرد و به اهتزاز در آورد. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۰۲/۲؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۷) طبری می‌گوید زبیر در رفتن بالای مکه جنگی نکرد و درگیری پیش نیامد (طبری، ۱۳۸۷: ۵۷/۳).

در ادامه نقش زبیر در فتح مکه، ابن هشام و واقدی می‌گویند چون زبیر به همراهی پانصدتن از مهاجران و انصار از مقابل ابوسفیان گذشت تکبیر گفت (ابن هشام، ۱۴۱۵: ۵۴/۴؛ واقدی، ۱۳۶۹: ۶۲۶). واقدی در ادامه می‌گوید زبیر یکبار دیگر خشم خود را نسبت به ابوسفیان ابراز و ظاهر کرد و آن زمانی بود که پیامبر بت هبل را درهم شکست، در آن حال زبیر به ابوسفیان گفت: «ای ابوسفیان بت هبل درهم شکسته شد و این همان بتی بود که تو در روز جنگ احد به آن شیفته و مغرور بودی و می‌پنداشتی که نعمت و برکت به تو ارزانی خواهد داشت». ابوسفیان گفت: «از این مطالب دست بردار» (واقدی، همان: ۶۳۷). پس از گشودن مکه زبیر و مقداد هر کدام با اسب‌های خود به خدمت پیامبر رسیدند پیامبر به احترام آن‌ها برخاست و با جامه خود غبار از چهره آنان سترد و فرمود: «من برای اسب دو سهم و برای سوار یک سهم قرار داده‌ام هرکس این سهم را بکاهد خداوند از او خواهد کاست. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۷/۳) این سخن پیامبر فداکاری مضاعف زبیر را نشان می‌دهد.



علی (ع) و زبیر در حنین

جنگ حنین پس از فتح مکه در سال هشتم هجرت رخ داد و در آن قبایل هوازن و ثقیف باهم علیه پیامبر متحد شده بودند. پیامبر در گذرگاه حنین با سپاه دوازده هزار نفری با آنها روبرو گردید. تعداد زیاد نفرات سپاه اسلام برای پیامبر کارگر نیفتاد و همین که سپاه دشمن از پس تل‌ها و سنگ‌ها در آمدند و به مسلمانان یورش آوردند سپاه اسلام به سرعت رو به هزیمت نهادند و جز علی (ع) و تنی چند از بنی هاشم از جمله عباس عموی پیامبر و فرزندانش کسی کنار پیامبر نماند و بویژه مورخین درباره فداکاری علی و شجاعت بی نظیرش در دفاع از جان پیامبر گزارش داده‌اند که علی جز پایداری کنندگان بود و از پس و پیش پیامبر می‌جنگید تا اینکه پرچمدار دشمن را کشت و مسلمانان جرأت پیدا کردند و با فریاد بلند عباس عموی پیامبر برگشته و انتظام پیدا کردند و پیروز شدند. (واقدی، ۱۴۰۹: ۸۹۸/۳؛ ابن هشام، بی تا: ۴۴۳ و ۴۴۶/۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۱۵/۲؛ یعقوبی، بی تا: ۶۲/۲).

راجع به حضور و نقش زبیر در حنین آمده است، در این جنگ مالک بن عوف یکی از سرکرده‌های دشمن پس از پیروزی مسلمانان، روی تپه‌ای کمین کرده بود تا به مسلمانان غافلگیرانه حمله کند. مالک از سواران خود پرسید، چه می‌بینید؟ وقتی آنان گفتند شخصی را می‌بینم که میان دو نفر حرکت می‌کند و عمامه زرد بر سر دارد و پاهایش بر زمین کشیده می‌شود و نیزه‌اش را بر دوش گرفته است. مالک گفت: «این زبیر پسر صفیه است و بخدا سوگند او شما را از اینجا خواهد راند و چنین هم شد. زبیر بر آنها حمله برد و آنان را از تپه فرود آورد و پراکنده ساخت (ابن هشام، بی تا ۲: ۴۵۶؛ واقدی، ۱۳۶۹: ۶۹۹) پس از جنگ حنین پیامبر (ص) به زبیربن عوام، سعد بن ابی وقاص و جبیربن مطعم هر کدام کنیزی از غنایم این جنگ داد (واقدی، همان: ۷۱۸).

علی (ع) در سرزمین طی و ابلاغ آیات برائت



پس از جنگ حنین و قبل از تبوک، پیامبر به علی مأموریت‌هایی داد. از این مأموریت‌ها فرستادن علی به سرزمین قبیله طی بود. پیامبر اسلام دانست که در میان قبیله «طی» بت بزرگی هست که هنوز ارادت گروهی به آن باقی مانده است. از این رو علی (ع) را با یکصد و پنجاه نفر از انصار برای ویرانی بتخانه فلس که از مهم‌ترین بتخانه‌های قبیله طی بود فرستاد. ایشان ضمن انجام موفقیت آمیز این عملیات، بتخانه را ویران و فلس را درهم شکسته و پیروزمندانه با انبوهی از غنایم و اسیر به مدینه برگشت. (واقعی، ۱۴۰۹: ۹۸۴/۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۲۵/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۶۲۳/۲).

در اواخر سال نهم هجرت نیز پیک وحی آیاتی چند آیه از سوره «توبه» (برائت) را آورد و پیامبر را مأمور کرد که شخصی را روانه مکه کند که در موسم حج آیات یاد شده را بخواند و به سران مشرک و پیروان آن‌ها ابلاغ نماید که در ظرف چهارماه تکلیف خود را با حکومت اسلامی و اصول یکتا پرستی روشن سازند و گرنه از آن‌ها سلب مسئولیت خواهد شد (سبحانی، ۱۳۶۸: ۴۱۷). پیامبر ابتدا ابوبکر را امیرالحاج و مأمور کرد تا آیات برائت را در مراسم حج ابلاغ و لغو پیمان‌ها را اعلام نماید؛ ولی پیامبر بنا بدلایلی به اصحاب گفتند «کسی نباید این آیات را از طرف من ابلاغ کند جز آنکه از خاندان من باشد» لذا به علی فرمود: آیات را از ابوبکر اخذ و در روز عید قربان کنار جمره در منی در میان مردم ابلاغ نما و علی (ع) چنین کرد و ضمن ابلاغ آیات گفت: پس از امسال مشرکی نباید حج بگزارد و کسی نباید برهنه طواف کند (واقعی، ۱۴۰۹: ۱۰۷۸/۳؛ ابن هشام، بی تا: ۵۴۶/۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۲۷/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳/۱۲۳).

علی (ع) و زبیر در غزوه تبوک

علی (ع) در تمامی نبردها ملازم رکاب پیامبر و پرچمدار وی بوده است جز در غزوه «تبوک» که بدستور پیامبر در مدینه باقی ماند و در این جهاد شرکت نکرد. پیامبر بخوبی می‌دانست که منافقان و برخی از افراد قریش بدنبال فرصتی می‌گردند تا در غیاب پیامبر وضع را دگرگون سازند و



حکومت نو بنیاد اسلام را واژگون نمایند لذا با ماندن علی در مدینه و مراقبت‌های او نقشه‌های منافقان ناکام ماند (سبحانی، ۱۳۶۸: ۳۹۰). هنگامی که رسول خدا خواست از مدینه بسوی تبوک برود امام علی را برای رسیدگی به خانواده خویش در مدینه باقی گذارد و به او دستور داد نزد آن‌ها بماند. منافقان شایعه سازی کردند که پیامبر او را قابل همراهی ندانست که با خود نبرد لذا علی در منطقه جرف به پیامبر رسید و موضوع را اطلاع داد. رسول خدا به او فرمود: دروغ گفته‌اند من تو را برای کارهای خود و آنچه بجای نهادم در مدینه گذارده‌ام ضمن اینکه آیا خوشنود نیستی که مقام تو نسبت به من همان مقام هارون نسبت به موسی باشد جز اینکه پس از من پیغمبری نیست (ابن هشام، بی تا: ۱۷/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۰۴/۳).

راجع به نقش زبیربن عوام در غزوه تبوک گزارش شده که پیامبر زبیر را به فرماندهی مهاجران انتخاب و پرچمدار نمود و طلحه بن عبیدالله را بر قسمت راست و عبدالرحمان عوف را به طرف چپ لشکر گماشت (یعقوبی، بی تا: ۶۷/۲). پیامبر نسبت به زبیر چنان اطمینان داشت که فرماندهی کل مهاجران را به او سپرد و امثال طلحه و عبدالرحمان را زیر دستش قرار داد. آن هم در مقابل دشمنی که در آنسوی مرزهای حوزه اسلام بود و با رومیانی که تجربه چند صدساله در فنون جنگی داشتند. لذا می‌بینیم که زبیر در این لشکرکشی از افسران رده بالای پیامبر محسوب می‌شد.

علی (ع) و زبیر در حجه الوداع

در سال دهم هجرت، پس از اتمام مراسم حج، پیامبر تصمیم گرفت مکه را به عزم مدینه ترک گوید، فرمان حرکت صادر گردید تا اینکه کاروان به منطقه‌ای بنام «جحفه» رسید. در نقطه‌ای بنام «غدیر خم» امین وحی بر پیامبر نازل شد و به ایشان خطاب کرد: «یا ایها الرسول بَلِّغْ ما أُنزِلَ الیکَ مِنْ رَبِّکَ وَ انْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ» (سوره مائده / ۶۷): «ای پیامبر آنچه از خدا بر تو نازل شده است [به مردم] ابلاغ کن، اگر نرسانی تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده‌ای». آنگاه



پیامبر منادی خود را ندا کرد که مردم را به نماز بخواند سپس در آن روز گرم در حضور همه حجاج، علی (ع) را به بالای منبر فرا خواند و در سمت راست خود قرار داد و بعد از ایراد یک خطبه طولانی چنین گفت: «من کنت مولا فهذا علی مولا: هرکس من مولا و صاحب اختیار او هستم این علی مولا و صاحب اختیار اوست» «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه: خدایا دوست بدار هرکس او را دوست دارد و دشمن دار هرکس او را دشمن دارد» (صدوق، ۱۳۶۲: ۲۱۳؛ طبرسی، ۱۳۸۱: ۶۶؛ ابن کثیر، ۱۳۵۱: ۲۰۹/۵).

راجع به رفتار زبیر در این حادثه، شیخ مفید گزارش داده که بریده بن حصیب سلمی گفت: «من یکی از هفت نفری بودم که پیامبر خدا به ما دستور داد و فرمود: به علی بعنوان امیر مؤمنان سلام کنید. پس ما بر او به این عنوان سلام کردیم در حالیکه پیامبر خدا در میان ما زنده بود و در میان آن هفت نفر ابوبکر و عمر و طلحه و زبیر نیز بودند (مفید ۱۳۸۸: ۵۱). از قول زیدبن ارقم گفته شده که از مهاجر و انصار، ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر نخستین کسانی بودند که با علی (ع) دست بیعت دادند و مراسم تبریک و بیعت تا مغرب ادامه داشت (سبحانی، ۱۳۶۸: ۴۷۶). بدین ترتیب پیامبر مسأله جانشینی خود را با انتخاب علی به جای خود حل نمودند و چنانکه در گزارشات فوق دیدیم اصحاب کبار از جمله زبیر بن عوام جزو تبریک و تهنیت گویان و بیعت کنندگان با علی بودند.

علی (ع) و زبیر هنگام وفات پیامبر

در باب عملکرد علی (ع) و زبیر هنگام فوت پیامبر اکثر گزارش ها حاکی از آنست که در شدت بیماری و رحلت ایشان جز علی و عباس عموی پیامبر و فرزندان فضل و قثم و شقران غلام پیامبر کس دیگری در هنگام فوت، تغسیل، تکفین و تدفین آن حضرت شرکت نداشته‌اند. ابن سعد دو گزارش در طبقاتش به نقل از علی آورده است که فرمود: «آن حضرت را بر سینه خود تکیه دادم و در حالیکه به نماز سفارش می‌کرد در آغوشم رحلت کرد» (ابن سعد ۱۴۱۰: ۲۰۲/۲).



وی سپس می‌گوید: علی پیامبر را غسل داد و عباس، فضل و شقران در این کار علی را یاری می‌کردند (همانجا). ابن سعد در گزارش دیگر از همراهی زبیر بن عوام با علی هنگام فوت پیامبر می‌گوید و می‌نویسد: «علی، عباس و زبیر هنگام فوت پیامبر در کنارش بودند (ابن سعد، همان: ۱۹۸/۲). ذهبی در تاریخش علی (ع) را عهده دار مراسم تغسیل و تجهیز بدن مبارک حضرت رسول می‌داند آنجا که می‌نویسد: در تغسیل پیامبر علی نعش او را غسل می‌داد و همزمان می‌گفت: «پدر و مادرم بفدایت در حیات و ممات پاکیزه هستی» وی همچنین ذکر می‌کند پسران عباس و اسامه بن زید به علی کمک می‌کردند. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۷۶/۱)

نتیجه گیری

عصر نبوت از مهم ترین دوره‌های تاریخی صدر اسلام محسوب می‌شود که تحولات آن تا دهه‌ها و حتی سده‌های بعدی بر روند حوادث تأثیر گذاشت. در این دوره صحابه در کنار حضرت محمد (ص) به عنوان یار و همدم در حوادث بویژه غزوات نقش آفرینی کردند. از میان صحابه، حضرت علی (ع) نزدیکترین و وفادارترین صحابه به ایشان بودند. زبیر بن عوام نیز جزء اولین ایمان آورندگان به پیامبر (ص) بودند. بنابر آنچه که از قول مورخان ذکر شد علی (ع) و زبیر در کنار هم در غزوات متعدد رسول الله (ص) به فداکاری برای حفظ حریم اسلام همت گماشتند و صرفنظر از اینکه نقش علی پررنگ تر می‌نماید، این دو از نقش آفرینان بارز در میان نیروهای اسلام در این نبردها بودند و هدف واحدی داشتند و با هم همدل بودند. علی (ع) یار نزدیک و همدم پیامبر (ص) از ابتدای بعثت تا هنگام رحلت ایشان بوده است و پیامبر نیز به کرات از بزرگی و همت علی (ع) در راه اسلام تقدیر کرده اند. زبیر بن عوام در غزوات رسول الله (ص) به جانبازی در راه گسترش دین اسلام و از بین بردن کفار مبادر می‌ورزیده است. همراهی و همدوشی این دو صحابه وفادار تا زمان رحلت پیامبر (ص) ادامه داشت. در حوادث حساس



بعدهی جهان اسلام نیز همچون جریان سقیفه و شورای شش نفره خلیفه دوم نیز نوعی همدلی و همراهی با یکدیگر داشتند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
- _____ (۱۴۰۹). *اسد الغابه فی المعرفه الصحابه*، بیروت: دارالفکر.
- ابن جوزی، سبط (۱۳۹۰). *شرح فضایل خاندان نبوت*، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن حبیب البغدادی، ابو جعفر محمد (بی تا). *المحبر*، تحقیق ایلزه لیختن شتیر، بیروت: دارالافاق الجدیده.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵). *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۰۸). *العبر فی دیوان المبتدا و الخبر*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰). *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبدالبر قرطبی، یوسف (۱۳۲۸). *الاستیعاب فی المعرفه الاصحاب*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- ابن عمرانی، محمد بن علی بن محمد (۱۴۱۲). *الانباء فی التاریخ الخلفاء*، تحقیق قاسم السامرای، قاهره: دارالافاق العربیه.
- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۱۴۰۷). *المعارف*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۳۵۱). *البدایه و النهایه فی التاریخ*، قاهره: مطبعه السعاده.



- ابن هشام، عبدالملک (بی تا). **السیره النبویه**، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت: دارالمعرفه.
- عبدالوجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ (۱۴۱۵). **السیره النبویه**، حققها مصطفی السقا و دیگران دارالاحیاء التراث العربی، بیروت: طبقه جدید.
- اصفهانى، ابوالفرج علی بن حسین (۱۳۳۹). **مقاتل الطالبین**، ترجمه جواد فاضل، تهران: کتابفروشی اعلمی.
- بغدادی، خطیب (۱۴۱۷). **تاریخ بغداد**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷). **انساب الاشراف**، تحقیق سهیل زکار زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- بلعمی، ابوالفضل (۱۳۷۳). **تاریخنامه طبری**، تحقیق محمد روشن، ج ۳ و ۴ و ۵، تهران: البرز.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (۱۴۰۵). **دلائل النبوه و معرفه الاحوال صاحب الشریعه**، تحقیق عبدالمعطی قلجی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی (۱۳۶۲). **حیب السیر**، تهران: کتابفروشی خیام.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸). **الاخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۳). **تاریخ اسلام**، تحقیق عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۶۸). «**وقعه جمل ۳: دلاوری های سپاه امام علی (ع) و سقوط جمل**»، درس هایی از مکتب اسلام، س ۲۸، ش ۳.
- _____ (۱۳۶۸). **تاریخ تحلیلی زندگانی امیرالمؤمنین علی (ع)**، بی جا: انتشارات صحیفه.
- _____ (۱۳۶۸). **فروغ ابدیت**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.



صدوق، ابن بابویه محمدبن علی (۱۳۶۲). *امالی*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابخانه اسلامی.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۰). *المیزان*، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: بنیاد علمی علامه طباطبایی.

طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.

طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۱). *احتجاج*، ترجمه بهزاد جعفری ج ۱، تهران: دارالکتب.

مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (بی تا). *التنبیه و الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی قاهره: دارالصاوی.

_____ (۱۴۰۹). *المروج الذهب و المعادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم.

مفید، محمدنن نعمان (۱۳۸۸)، *الارشاد فی حجج الله علی العباد*، با همکاری سید حسن موسوی مجاب، قم: سرور.

مقدسی، طاهر بن مطهر (بی تا). *البدأ و التاریخ*، بورسعید: مکتبه الثقافه الدینیة.

مقریزی، تقی الدین احمد (۱۴۲۰). *الامتناع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

نویری، شهاب الدین (۱۳۶۴). *نهایه الأرب فی فنون الادب*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: امیر کبیر.

واقدی، محمدبن عمر (۱۴۰۹). *المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، بیروت.

_____ (۱۳۶۹). *مغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر

دانشگاهی.

یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب (بی تا). *التاریخ الیعقوبی*، بیروت: دارصادر.